

## نوش، نوشجان، نوشِ جان



### دکتر سیداحمد رضا قائم مقامی

عضو هیئت علمی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

نوش، که به صورت شبه‌جمله به معنای «گوارا!» و «هنیئاً!»، مخصوصاً در مجلس باده‌نوشان، به کار رفته و امروز نیز می‌رود و در عین حال اسم است به معنای می و شهد و در کلام ادبا و شعرا معمولاً ضد زهر و نیش است، بازماندهٔ /نوش (anōš) در زبان پهلوی است به معنای جاویدان و همچنین به معنای آن معجون یا خوردنی که باعث جاودانگی می‌شود. مثلاً در کتاب بندهشن (ص ۱۱۱ و ۱۴۷ از ترجمهٔ بهار) دربارهٔ معجونی که در آخر زمان می‌سازند و به مردمان می‌خورانند که جاودانه شوند گفته شده که آن anōš را از چربی گاوی افسانه‌ای می‌سازند که نام او را هدیوش نوشته‌اند.

این anōš را می‌توان با nektar و ambrosia در زبان یونانی مقایسه کرد که از نظر معنایی به آن نزدیک‌اند. anōš مشتق است از an- نفی و ōš به معنای مرگ (در اوستایی anaōša). anōš اگر صفت باشد به معنای جاودان است و اگر اسم باشد به معنای آن چیزی است که دافع مرگ است. nektar نیز به معنای آن چیزی است که «بر مرگ غلبه می‌کند». جزء دوم این کلمه هم‌ریشه است با همان فعل tar- در ایرانی باستان، که بازماندهٔ آن در فارسی در گندر و هم‌ریشه‌های آن باقی مانده و معنای آن سبقت جستن و گذشتن و غلبه کردن و رهانیدن است. جزء اول نیز هم‌ریشه است با فعل nas- در ایرانی باستان و -naš در هندی باستان به معنای نابود کردن و نابود شدن و هم‌ریشه با -nasu در اوستایی به معنی لاشه و نعش و مرگ و دیو مرگ. ambrosia نیز هم‌ریشه است با amrita ویدی که یک معنای آن معجون بی‌مرگی است و هم‌ریشه است با مردن فارسی و فعل mar در ایرانی باستان به معنای مردن (دربارهٔ nektar و ambrosia رک. ۱۳۲-۱۰۲، ۱۹۶۸، Thieme).

/نوشه که به معنای جاودان است صفتی است بازمانده از anōšag پهلوی و در فارسی، مطابق قاعده، بایست نوشته شود، چنان که Anāhīd بدل به ناهید شده و anōš بدل به نوش شده است. اما اینکه در فارسی، به خلاف قاعده، /نوشه برجا مانده به آن سبب است که این کلمه معمولاً در بعضی عبارات و ساخت‌های قالبی یا به اصطلاح فرمولی به کار رفته است، مانند /نوشه بدی<sup>۱</sup> و این بدان سبب است که این عبارت قالبی یا فرمولی به همین صورت قالبی از یک دورهٔ قدیم‌تر زبان به ارث رسیده است.<sup>۲</sup>

۱. در خواندن این عبارت نویسنده پیرو این مقاله است: راستی‌پور، ۱۳۹۴.

۲. یک نمونهٔ دیگر: در شاهنامه بقایایی از ساخت معروف به کنایی یا ارگاتیو باقی مانده است، ولی بیشترین شواهد آن «کم شنود» است و این به آن سبب است که این عبارت به صورت قالبی و به سبب استعمال در قصه‌گویی به صورت فرمول‌وار به کار می‌رفته و به همین صورت و از دورهٔ قدیم‌تر به ارث رسیده است، مانند «دل شاه ترکان چنان کم شنود/ همیشه به رنج از پی از بود» در مورد بعضی شواهد رک. مولایی، ۱۳۹۱.

نوش معنای شهد و می را به مجاز از همان معنای *anōš* که شربت یا معجون جاودانگی است گرفته است (قس نوش‌دارو که معنای اصلی را بهتر نگه داشته است). اما در معنای «گوارا!» و «هنیئاً»، گرچه بازمانده همان لفظ است، از معنای صفتی آن مشتق است و چون به صورت شبه جمله به کار می‌رود، یک فعل مانند باد یا باشید از دنباله آن محذوف است، یعنی «زنده باد!» یا «زنده باشید!». نوشیدن، که در فارسی به معنی آشامیدن است، در واقع فعل جعلی است از همین کلمه نوش به معنی نوعی خاص از آشامیدنی و مجازاً به معنای آشامیدنی‌های دیگر. در واقع نوشیدن در اصل خوردن نوش و می است و سپس توسعه خوردن مایعات گوارا و ناگوارای دیگر.<sup>۳</sup>

در بعضی کتاب‌های تاریخ و بعضی کتاب‌های شیعه (در مورد اخیر به هنگام بحث از داستان اسارت دختر یزدگرد که بنا بر مدعا مادر امام چهارم شیعیان بوده) از نام *نوشجان* یاد شده است. از جمله نام یکی از فرمانروایان ایرانی یمن، یعنی ابناء، را بعضی مورخان *نوشجان* یا *نوشجان* نوشته‌اند و محمد بن جریر طبری، بنا بر یک روایت، گفته است که در زمان فتح خراسان عبدالله بن عامر بن گریز یکی از دو دختر خاندان کسری را که اسیر شده‌اند به فردی به نام *نوشجان* داد.<sup>۴</sup> یوستی و نولدکه و امیرمعزی این نام را معرب *انوشگان* (*Anōšagān*) دانسته‌اند. انوشگان را می‌توان نام پدر و فرزندی یا نسبی دانست، یعنی پسوند *-an* را می‌توان پسوند نسبت شمرد، یا نامی مصغر، چون پسوند *-an* پسوند تصغیر نیز هست. با این حال، یک احتمال دیگر نیز هست و آن اینکه *نوشجان* یا *نوشجان* نامی باشد مانند *نوشروان* یا *نوشیروان*؛ چنان که می‌دانیم، معادل *anōšag-ruwān* است و لقبی است درگذشتگان را. در کنار آن در پهلوی، یک کلمه *anōšg-jān* نیز کاربرد داشته که در مورد زندگان به کار می‌رفته و در واقع متضمن آرزوی سلامتی و عمر دراز برای فرد بوده است. هارولد بیلی (Bailey, ۱۹۷۱: ۱۱۶, ۱۵۵) دو شاهد از این کلمه به دست داده است؛ یکی از متنی کوتاه به نام *آیین نامه نویسی*، که در بند دوم آن نویسنده نامه برای مخاطب آرزوی تندرستی و عمر دراز می‌کند و در پایان دعا می‌کند که «فرخ‌تن» و «انوشه‌جان» باشد:

pad ēd farrōx-tan ud anōšag-jān bawād.

عبارت دوم عبارتی است از کتاب دینکرد (ص ۴۵۴، س ۱۶ از چاپ مدن):

im xwābar bay anōšag-jāntar šāh ī šāhān.

این پادشاه مهربان انوشه‌جان (تر تفضیل اینجا بر مبالغه دلالت می‌کند)، شاه شاهان.

بیلی در همان جا (ص ۱۵۵، یادداشت ۲) می‌گوید که *anōšag-jān* متضمن آرزویی است برای زندگان در تقابل با *anōšag-ruwān* که متوجه مردگان است. نیز این دو عبارت را با عبارت *tan drust ud jān anōšag* می‌سنجد در همان رساله *آیین نامه نویسی* (بند ۳۳) که نویسنده نامه در بیان آن برای مخاطبان آرزو می‌کند که تن شما

۳. اینجا از ارجاع به فرهنگ‌های ریشه‌شناسی فارسی پر هیز شد، چون اصلاح مطالب آنها نیازمند صرف وقت است.

۴. جز یوستی (۱۷: ۱۸۹۵، Justi)، رک. امیر معزی، ۱۳۹۳: ۷۴، ۹۱، ۱۲۲-۱۲۳؛ نیز نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۶۶. روایت‌ها درباره دختران یزدگرد متعدد است. در بعضی از اینها نامی از *نوشجان* یا نام‌هایی در املا شبیه به آن آمده است. این روایت‌ها را می‌توان در یک رساله استاد مهدوی دامغانی (رک. منابع) یافت. از جمله رک. یادداشت ۱۲ و ۱۹ آن رساله.

۵. این صورت حاصل اشباع است. این اشباع را ظاهراً به این صورت می‌توان توجیه کرد که یک صورت *Anōšag-irwān*، با یک مصوت اصطلاحاً پیش‌هشت، فرض کنیم و آن‌گاه آن مصوت اشباع پیدا کرده باشد (قس *Anuš ērvan* که نولدکه (همان، ۱۶۵) از سیئوس ارمنی نقل کرده). *نوشروان* و *نوشیروان* حاصل تحول طبیعی کلمه است. در اینجا نیز بازماندن فتحه در آغاز *نوشروان* و *نوشیروان* خلاف قاعده است و این از آن جهت است که نام‌های خاص همیشه تابع قواعد آوایی معمول نیستند. *نوشیروان* حاصل اشتقاق عامیانه است.

درست (یعنی سالم) باشد و جانتان انوشه، مجازاً یعنی زنده (نه جاودانه). بیلی به عبارت دیگری از کتاب *د/دستان* دینی نیز توجه داده است (فصل ۳۶ / ۱۰۰)، در بیان احوال رستاخیز، و می‌گوید که در رستاخیز بار دیگر *روان* (= نفس) و تن به هم می‌پیوندند و زندگان دوباره صاحب جان، که روح حیوانی است، می‌شوند، اما جان جاودانه:

dahīhēd zīwandagīh ō tan, dārēnd jān ī anōšag.

با این اوصاف، احتمال دوم این است که نوشجان نامی باشد مانند نوشروان.

نوش جان که در فارسی از چند قرن قبل شاهد دارد (گویا از دوره صفویه؛ رک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل لغت)، ممکن است به همان معنایی باشد که امروز استنباط می‌کنیم، یعنی «گوارای وجود!» یا آنکه صورتی باشد از *anōšag jān*، به این معنا که خطاب باده‌نوشان باشد با حریفان خود که «زنده باشید!». این فرض تنها در صورتی درست است که نوش جان تعبیری کهن باشد و کسره آن ثانوی باشد، یعنی یا شواهد موثق در متون قدیم برای آن پیدا شود یا در ادب عوام بتوان برای آن سابقه‌ای قدیم پیدا کرد. اگر چنین شواهدی پیدا نشد، معنایش همان است که تاکنون گفته‌اند: «گوارا باد بر جان تو!» یا «گوارا باد بر جسم تو!»، چون جان را در گویش‌های مختلف به معنی جسم نیز به کار می‌برند.

### منابع

- امیرمعزی، محمدعلی (۱۳۹۳)، *تشیع، ریشه‌ها و باورهای عرفانی*، ترجمه نورالدین الله‌دینی، تهران، نامک.  
 بهار، مهرداد (۱۳۶۹)، *بندش، تهران، توس*.  
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).  
 راستی‌پور، مسعود (۱۳۹۴)، «بدو گفت شاهانوشه بدی (یکی از ساخت‌های ناشناخته فعل دعایی در شاهنامه)»، *گزارش میراث*، ش ۷۲-۷۳، ص ۴۶-۴۹.  
 مولایی، چنگیز (۱۳۹۱)، «مر یا من؟ پیشنهادی درباره تصحیح یک بیت شاهنامه»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۶، ص ۶۶-۷۳.  
 مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۸)، *شاهدخت والاتبارة، شهبانو ضمیمه ۱۶ آینه میراث*، تهران، میراث مکتوب.  
 نولدکه، تئودور (۱۳۷۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (چاپ دوم).

Bailey, H. (۱۹۷۱), *Zoroastrian Problems in the Ninth-century Books*, Oxford (2<sup>nd</sup> edition).

Justi, F. (۱۸۹۵), *Iranisches Namenbuch*, Marburg.

Thieme, P. (۱۹۶۸ [۱۹۵۲]), "Nektar," in R. Schmitt (ed.), *Indogermanische Dichtersprache* (Darmstadt), pp. ۱۰۲-۱۱۲.

Thieme, P. (۱۹۶۸ [۱۹۵۲]), "Ambrosia," in R. Schmitt (ed.), *Indogermanische Dichtersprache* (Darmstadt), pp. ۱۱۳-۱۳۲.